

گیلان در جنبش مشروطیت

نوشته ابراهیم فخرانی



«گیلان در جنبش مشروطیت» به قلم «ابراهیم فخرانی» نویسنده کتاب «سردار جنگل» است که خود از نزدیک با جنبش مشروطه در تماس بوده است. در این کتاب، گذشته از مرور اجمالی اوضاع گیلان پیش از جنبش مشروطه و توصیف محیط اختناق استبدادی، تمام جریانهای مهم تاریخی که طی دوران استبداد صغیر و زعامداری مجاهدین و گشایش و انحلال مجلس مردم و تسلط روسها بر گیلان متعاقب اولتیماتوم معروف، گزارش شده و عده زیادی از رهبران و قهرمانان جنبش و همچنین مخالفان آن معرفی گردیده‌اند.

فخرانی در تألیف این کتاب به بسیاری از اطلاعات باارزش که در سینه‌ها محفوظ بوده دسترسی پیدا کرده و آنها را در اوراق تاریخ ثبت کرده است و بویژه از این جهت اثر او دارای قدرو قیمت است. اینک قسمتهایی از این کتاب که بزودی منتشر خواهد شد از لحاظ خوانندگان علاقمند می‌گذرد:

زمامداری مجاهدین

انتخاب فرماندار پیش از آنکه اولین فرماندار بعد از انقلاب، از طرف ملت، به‌طور رسمی، انتخاب شود، شخصی به‌نام میرزا یوسف‌خان جنگل‌نویس اعلانی منتشر ساخت مینی برای آنکه حاکم رسمی گیلان دو روز دیگر از مرکز وارد خواهد شد؛ و در روز مقرر، خود شخصاً به‌دارالحکومه (قسمتی که سالم مانده بود) حضور یافت و به‌عنوان حاکم جدید، برای مردم سخنرانی کرد.

میرزا یوسف‌خان جنگل‌نویس کسی بود که در مجالس جشن و سرور برای خندانیدن خلق الله دعوت می‌شد. و در عین مسخرگی نکاتی را به‌زبان می‌آورد که مردم عادی از گفتنش بیمناک بودند. نظیر کریم شیرهای عهد ناصرالدین شاه یا شیخ شیپور و شیخ کرنا و حاجی میرزا زکی‌خان و یامشهدی ابوالقاسم صراف دوران اخیر که در کسوت دیوانگان، روزها به‌چند خیابان و بازار سر می‌زد و به‌صدای بلند، کسبه و اصناف را با بعضی دقایق و نکات سیاسی آشنا می‌ساخت.

میرزا یوسف‌خان جنگل‌نویس نیز، در مجالس و محافل سرور، بعضی از واقعات و حقایق آن زمان را در لباس طنز و هزل به‌زبان جاری می‌کرد. سخنرانی در دارالحکومه با جملات زیر شروع شد:

ای گیله مردان چنانچه به‌کول، که رعایای دولت ابد مدت هستید، گوشتان را باز کنید و متوجه باشید چه می‌گویم. شما

مکلفید وظایف خود را در مقابل حکمران محبوب و قدرتمند ممالک محروسه در کمال صمیمیت و صداقت، و از روی کمال راستی و درستی ایفا نمایید. یعنی هر وقت دیدید حاکمتان سوار کالسکه است و برای استراحت و رفع خستگی کارهای روزانه به‌خواخوری تشریف می‌برند، معطل نشوید و بی‌درنگ دست راست و چپتان را روی سینه گذاشته مانند فتر دولا شوید، و تعظیم و تکریم کامل به‌جا آورید. حرف زدن، خندیدن، زان زدن و شوخی کردن مطلقاً ممنوع است.

مرا دولت‌عالیه برای شبانی شما گوسفندان و بزهای عزیز فرستاده است تا به‌خاطر تان خطور نکند که مرکز به ولایات توجه ندارد. من کسی هستم که مأمورم هر ده خانواده را به‌یک دیکم محتاج کنم. من با کسی شوخی ندارم و به هر کس هر مقدار برای مخارج آبدارخانه و راه افتادن دم و دود حواله دهم، مکلف است بی‌درنگ بپردازد؛ به‌مزاج ما زولبیا و بامیا ورشته خشکار بسیار سازگار است. به‌همه شما رسماً اعلام می‌کنم که ولو جان کردی کنند هم باشد، اجازه ندهید که آبدارخانه مبارک تعطیل شود.

جملات مزبور روزگاری را به‌یاد می‌آورد که حکام اعزازی مرکز بعضاً با چنین اوصاف و نیات، روانه مرکز حکمرانی می‌شدند. بالجمله صادق اکبر (محتشم‌الملک) که بعداً به «سردار معتمد» معروف گشت به‌حکومت گیلان برگزیده شد. انتصاب مزبور، گو آنکه با تصویب انجمن ایالتی و «کمیته ستار» صورت گرفت، ولی ناراضی‌هایی را نیز پدید آورد. چه، جمعی از مجاهدین معتقد بودند که نباید به‌عالمکین بزرگ و کسانی که در گذشته کارگردانان دستگاه

دولت بودند، امکان هیچ گونه مداخلاتی را در جریان تحول جدید داد. ظاهراً «کمیته ستار» وانجمن ایالتی نیز با چنین نظری مخالفت نداشتند. ولی باتوجه به شرایط روز و اوضاع و احوال زمان، به عنوان کسی که به سیاست منطقه گیلان آشنا و شرایط نسبی انتخاب در وی جمع باشد، صالحتر و مناسبتر از سردار معتمد کسی را نداشتند. به همین جهت بود که او را به فرمانداری برگزیدند و او نیز برفتار متین و عاقلانه و دلسوزانه اش نشان داد که برای این انتخاب شایستگی دارد. سردار معتمد به پیاده شدن قزاق روس به ساحل اتزلی، که موجب خشم اهالی و تعطیل بازار شد، به قونسول روس اعتراض کرد، و رونوشتی از اعتراضنامه اش را به قونسولخانه های دیگر رشت فرستاد.

قونسول روس پاسخ داد که با آن همه عوالم دوستی و خصوصیت که نسبت به عموم مردم گیلان دارد، انتظار نداشت با چنین لحنی از قوای روس پذیرایی شود و موجبات رنجش دوستدار فراهم گردد؛ و متعذر شد به اینکه ورود قزاقان روس به خاک ایران، به منظور حفظ سفارت و تأمین امنیت بین راه است. شهیندر عثمانی جواب داد مراتب را به سفارت متبوعه اطلاع داده است و افزود که از جریانات اخیر رشت احساس ناامنی نمی کند و به طوری که مشاهده می نماید از حقوق اتباع خارجه به درستی محافظت می شود.

جمع آوری اعانه - کمیسیون جنگ کسانی را که داوطلبانه از نقاط مختلف گیلان به رشت می آمدند، با استقبال شایان می پذیرفت و بی درنگ تحت تعلیمات نظامی درمی آورد؛ و چون برای تأمین زندگیشان از یک طرف، و آماده ساختنشان برای سفرهای جنگی از طرف دیگر، نیاز به پول داشت، با موافقت انجمن ایالتی و شخص سپهدار تصمیم به اخذ اعانه گرفت. در مدت قلیل، در حدود شصت هزار تومان اعانه جمع آوری شد، که باتوجه به ارزش پول آن زمان مبلغ معتناهی بود. مقرر گردید دو قسط شصت هزار تومانی دیگر در آینده نزدیک وصول شود. از قسط اول، که اهالی گیلان به طیب خاطر دادند، ده هزار تومان برای ستارخان به تبریز فرستاده شد؛ و بقیه تدریجاً به مصرف مخارج نقرات رسید. در اینجاست که خواننده متوجه می شود مطالب منتشره درباره ای مطبوعات، حاکی از اینکه سلسله جنباان مشروطیت گیلان از کمکهای نامرئی برخوردار بوده اند، تا چه اندازه بی اساس و عاری از حقیقت است.

ایجاد ارتباط - متعاقب تسلط مجاهدین بر اوضاع منطقه گیلان، اعلامیه ای از رشت به ولایات فرستاده شد که در آن به لزوم هماهنگی و ایجاد ارتباط بین انجمنهای ملی، جهت نیل به هدف مشترک و اعاده مشروطیت، اشاره شده بود. بد ملاحظه خبرهای خوشی که از اصفهان می رسید و جنب و جوشهای مسلحانه ای که از بختیارها روایت می شد، زعمای انقلاب گیلان سپهدار را واداشتند با علیقلی خان سردار اسعد و نجفقلی خان مصمصام السلطنه تماس و ارتباط برقرار کنند، و با ارسال نامه و تلگراف و قاصدهای مخصوص، درباره نحوه هماهنگی و عملیات مشترک آینده مشاوره و تبادل نظر کنند.

تأسیس بلدیة (شهرداری) - به موازات پیشرفت عملیات انقلابی، اقدامات سازندگی هم آغاز شد. حاجی میرزا

خلیل، که از مشروطه خواهان صدیق بود، مأمور تأسیس بلدیة (شهرداری) گردید؛ و انجمنی به ریاست حاجی میرزا یوسف خان و عضویت سید مهدی رئیس الواعظین، ناصرالتجار، میراحمد امام، حاجی میرزا ابوطالب، میر منصور هندی به نام «انجمن بلدیة» به او کمک فکری می کردند.

اصلاحات آن روزی شهر، که در اطرافش فعالیت می شد، عبارت بود از سنگفرش کوچه ها و خیابانها (در آن تاریخ اغلب نقاط شهر خاکی و به مجرد ریزش باران غیر قابل عبور بود)، طاق زدن زیر معابر به منظور جریان فاضل آب (کودالهایی از بارندگی تشکیل می شد که مردم مجبور بودند به کرده افراد سوار شده از منطقه آب گرفته بگذرند)، رسیدگی به امور قصابخانه و نانوایان، نظیفات شهری، و شماره گذاری درشکده ها و از این قبیل، که هر یک در آن زمان، دارای اهمیت خاص بودند.

از واقعات دوران ریاست حاجی میرزا خلیل، یکی هم این بود که چون مجلس شورای ملی تصویب کرده بود از نظر کمک به عمران شهرستانها عوارضی به نام «نواقل» دریافت شود، یک روز که فرزند یکی از قفقازیهای مقیم رشت، به نام باکی خان، بادرشکه از پل حاجی ملارقیع می گذشت، مأمورین شهرداری از او چهار ریال نواقلی می گیرند. نامبرده به قونسول روس شکایت کرده پیراهنش را چاک می دهد که من قفقازی باشم و از من نواقلی بگیرند؟! قونسول روس قزاق می فرستد و چهار ریال مأخوذه را پس می گیرد.

عمل مزبور سر مشق دیگران می شود تا برای معاف شدن از پرداخت نواقلی، خود را تبعه روس معرفی کنند. وقتی حاجی میرزا خلیل می بیند که عوارض بلدی تحمیلی است بر اتباع داخلی و معافیت اتباع روس تبعیضی است غیر قابل تحمل، دستور خودداری از دریافت عوارض را داده و مأمورینش را احضار می کند.

تقاضای افتتاح مجلس - اواخر محرم ۱۳۲۷ ه. ق تلگرافی به امضای سید عبداللّه حاجی شیخ رضات شیخ احمد علی - امام جمعه - حاجی سیدحسین آقا و جمعی دیگر از علمای طراز اول رشت به صدر اعظم وقت مخایره و استدعا می شود به مناسبت برقرار شدن نظم و امنیت در رشت، بر اثر کفایت و درایت سپهدار، بدون آنکه غبار اندوهی به خاطر اولیای دولت راه یابد، اجازه دهند به مواعید سابق دائر بر افتتاح مجلس شورا وفا شود، تا آنکه با اقدام خیرخواهانه دولت سیاستگزاری ملت جلب گردد.

پاسخ مرکز، به امضاء سعدالدوله و قوام الدوله و چند نفر دیگر، خطاب به ملت گیلان، حاکی بود از اینکه سپهدار، که به تحریک چند نفر مفسده جوی داخل و خارج مسبب اشتغال این ناپره گردیده، از طرف دولت به هیچ وجه سمت رسمیت و حکومت ندارد. رعایا و مردم گیلان بالفطره شاه پرست و آسایش دوست می باشند و در هیچ موقع به خلاف نیات پاک پدر تاجدار خود، که همواره امنیتشان را تحت تسو جهات خویش به اعلی درجه رعایت می فرمایند، اقدام نخواهند کرد و در همان تلگراف از مردم خواسته شد که سپهدار را به حکومت شناسند، و در امور دولتی مداخله اش ندهند، و از اعطای مالیات به او خودداری کنند، و سرانجام تهدید شده بود که چنانچه از این شراره خانمان سوز گناره گیری نشود، ناچارند

برای اطفای ناپره، سوقی عسکر کنند که در آن صورت رعایای مطیع دولت طبعاً گرفتار و خانه خراب می گردند و خون بیگناهان در ردیف شامت کاران ریخته خواهد شد. رشتیها وانجمن ایالتی و علما واعیان و طبقات مختلف، که تعدادشان به شصده نفر می رسد و در بین آنان امضاهای حاجی معین الممالک، حاجی شیخ رضا چکوسری، خانباخان، و حاجی میرزا ربیع طایفه نیز دیده می شد، جواباً اعلام کردند که:

اگر مشروطیت نامشروع است، رسماً بهما بگویند و چنانچه عرضمان حق است، چرا رعایت نمی کنید. حجج اسلام نجف بهما امر نموده اند مطیع افکار شماها نباشیم و به شما مالیات ندهیم و ما نمی توانیم از طریق مذهب حقه خارج شویم و فرمایشات مراجع تقلید را نپذیریم. اما اینکه گفته اید سهدار اعظم از طرف دولت حکومت ندارد، راست است. ملت گیلان او را از روی حق و صواب حاکم قرار داده و کمال رضایت و امتنان را از معظم له داریم. اما اینکه فرمودید اگر او را از خود دور نکنیم قشون خواهید فرستاد و ما را قلع و قمع خواهید نمود، هر وقت فرستادید و زن و مرد و بزرگ و کوچکمان را قلع و قمع کردید، سهدار نیز یکی از آحاد مقتولین خواهد بود. چنانچه پادشاه تاجدار را به سر مهر و محبت آوردید و ادای حق ما را نمودید، به همه قسم عبودیت و رعیتی حاضریم، و اگر خدای نخواست باز وضع آذربایجان و غیره را در پیش دارید، تمام دنیا را شاهد می گیریم و تا آخرین قطره خونمان دفاع خواهیم نمود و شما را حاکم عدل ندانسته ادای مالیات را به شما حرام می دانیم.

انجمن ایالتی - این انجمن مرکب بود از اشخاص بصیر که وظایف خود را در نهایت جدیت و صمیمیت انجام می داد. اعضای انجمن عبارت بودند از حاجی میرزا محمد رضا حکیمی (ابوالمله)، حاجی شیخ حسنی، سید عبدالوهاب صالح، بیوک خان رحمت آبادی، آقا یحیی طواف، میرزا تقی خان طایفه، هارتون گالوستیان، میرزا جواد ناصرالملکی (فیض)، آقامحمد و کیلالتجار، حاجی محمد جعفر اسکندانی. آنچه درباره «انجمن» باید گفته شود، این است که از بدو جنبش مشروطه، در گیلان سررشته همه کارهای اداری و سیاسی را در دست داشت و به ملاحظه عضویت افراد فعال و با حسن نیت، کارهایش به سرعت و با موفقیت انجام می یافت. «انجمن» می بایست، گذشته از مبارزه در جبهه داخلی، با بدخواهان و دشمنان مشروطیت، با سیاستهای مزورانه و دامهایی که برای شکار آزادی گسترده می شد، نیز بجنگد. اصلاحات محلی، رفع نواقص ادارات، پیشرفت فرهنگ، توسعه و تعمیم مدارس، تأسیس بیمارستان و دارالجزءه و دارالایتام، تأسیسات خیریه، تماس با حکومتهای وقت، ارتباط با انجمنهای ولایات، و استقرار امنیت در تمامی منطقه گیلان برنامه کار انجمن را تشکیل می داد. نخستین اعلامیه انجمن متعاقب قتل سردار افخم و قبضه شدن ادارات دولتی، لزوم ارتباط بین شهرستانهای ایران و ضرورت ایجاد توافق بین آزادخواهان کلیه نقاط کشور را در برداشت.

در ۲۲ ربیع الثانی ۱۳۲۷ ه. ق، که صمصام السلطنه از انجمن ایالتی تقاضا کرده بود به مناسبت صدور دستخط همایونی، دایره به اعطای مشروطیت و افتتاح مجلس شورا، ایام

ولیالی معینی برای برگزاری جشن و سرور ملی انتخاب و اعلام گردد، انجمن پاسخ داد هنوز جزا اعلان خشک و خالی شاه و تشکیل کابینه وزراء از افرادی که عقیده و مسلکشان مورد اطلاع نیست، نتیجه و اثر دیگری مشاهده نشده است. عقیده انجمن بر این است مادام که اثر این دستخط در تهران آشکار نشود و آزادخواهان تهران به برادرانشان مرده آزادی حقیقی ندهند، نباید اغفال گردید. صحت این پیش بینی بعداً مورد تصدیق واقع شد.

از تلگراف دیگری که انجمن به رئیس الوزراء وقت (سعدالدوله) مخایره کرد، می توان تا حدی به حسن تشخیص و شهامت و کاردانی انجمن پی برد. چه، مفاد تلگراف حاکی از این بود که:

دولت و ملت در حکم واحدند و لازم و ملزوم یکدیگرند، اگر به جای اینکه قوایشان را به مخالفت صرف کنند، راست بگویند و متفقاً به دفع ضرر بکوشند، نیل به هدف بدون شبهه آسانتر است. باید بی پرده، بدون ملاحظه، مطالب گفتنی را گفت و در مقام چاره جویی برآمد. بازی گریه و موش را باید کنار گذاشت. اولین دلیل که آنچه ملت می گوید راست است و از صمیم قلب می باشد، همین تلگراف است که در نهایت خیرخواهی و خلوص نیت مخایره می شود. یک سال است اعاده مشروطیت را وعده می دهند اما عملاً اقدامی نمی شود. حرکات بیرحمانه رحیم خان در اردبیل، قتل و غارت امام جمعه در تبریز، تاخت و تاز ناصرالدوله در فارس، و از همه بالاتر دستخط برقراری حکومت نظامی در تهران تحت ریاست اجنبی، و در فشار قرار دادن ملت که حتی نمی توانند آزادانه در نقطه ای جمع شوند آثار بسیار بدی در قلوب مردم باقی خواهد گذاشت. نمی دانیم هیئت وزراء عظام چه انتظاری دارند و معطل چه هستند؟ برای رفع غائله تبریز و خروج میهمانان ناخوانده می فرمایند «وقت لازم است اقدامات پلوتیکی می خواهد»، ولی برای اجرای مستدعیات ملت چه مانعی در چه کار است؟

البته مقصود از مصرحات قانون اساسی عمل است نه حرف. دفعش اشرار و تبعید چندتن مفسد، که باعث امیدواری می شود، چه معطلی دارد؟ جز آنکه اسباب برقراری نظم و ایجاد امنیت می شود و اخراج میهمانان را تسهیل خواهد نمود. امروز وزراء عظام دارای دوقوه اند: یک قوه دولتی که تا دیروز علیه ملت اعمال می شد، دیگر قوه ملی: که اگر این دوقوه واقعاً و از روی حقیقت متحد شوند، حفظ استقلال مملکت به سهولت امکان پذیر است و خواهید دید که هزاران نفر امثال رحیم خان و رشیدالملک و امثالشان را به یک اشاره سر جای خود خواهند نشاند. و چنانچه عصیان ورزند، به مجرد اعلام تمرد، خواهید دید چگونه از طرف ملت تنبیه خواهند شد.

اکنون نصف اهالی مملکت سرباز بی جیره و مواجب دولت اند. سربازی که از روی عقیده و میل خدمت می کند، نه از روی جبر و اکراه. یقین داریم کمترین اهمالی از طرف دولت لکنه تنگ به دامانها خواهد نشاند. خواهشمندیم استعمال لغات پلوتیکی را به وقت دیگر موکول بفرمایید. اگر فی الواقع حاضر شده اید با اتحاد معنوی دست به دست یکدیگر بدهیم، در آن صورت بدیهی است که همه کارها به سهولت انجام پذیرند، اگر نه موانع را بی پرده بفرمایید. □